

سنخ‌شناسی زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی در قرآن

سید هادی سرکشیک^۱، محمدرضا احمدی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف سنخ‌شناسی زندگی بر اساس اندیشه اسلامی با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی انجام شده است. بدین منظور به روش توصیفی - تحلیلی به منابع دست اول (آیات و روایات) و به طور خاص آثار علامه طباطبائی مراجعه شد. یافته‌ها نشان داد بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی با توجه به دو ملاک حقیقی و غیر حقیقی بودن حیات و حیات خصوصی (زندگی مؤمنانه) و زندگی عمومی (زندگی مشترک با سایر حیوانات)، سه نوع زندگی «ذلت‌محور»، «لذت‌محور»، و «سعادت‌محور» استخراج شد. مفاهیم عاجله، حیات دنیا، و متاع غرور بیانگر زندگی لذت‌محورند که حیات عمومی است. مفهوم معیشت ضنک حیاتی غیر حقیقی است که به زندگی ذلت‌محور اشاره دارد. افرادی که در این دو سنخ زندگی هستند، از رسیدن به بالاترین درجات کمال بازمی‌مانند. حیات حقیقی منحصر در زندگی آخرت و سنخی از زندگی دنیوی به نام حیات طیبه است که همان زندگی سعادت‌محور است. همچنین، زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی در گستره‌ای وسیع‌تر مطرح شده است، زیرا زندگی انسان در دو سطح دنیوی و اخروی است که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و زندگی مطلوب بر محور سعادت شکل می‌گیرد. واژه‌های کلیدی: زندگی، سنخ‌های زندگی، علامه طباطبائی، قرآن.

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (sarkeshik90@gmail.com) (نویسنده مسئول).

۲. استادیار گروه روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

Life typology in Qur'ān on the basis of Allameh Tabatabai's viewpoint

Seyed Hadi Sarkeshik¹
Mohammad Reza Ahmadi, PhD²

Abstract

This study aimed to investigate life typology based on Islamic thought and the viewpoint of Allameh Tabatabai. For this purpose, the first-hand resources (Quranic verses and narrations) and in particular the works of Allameh Tabatabai were referred to through descriptive-analytical method. Findings showed that according to Allameh Tabatabai's view, regarding the two criteria of realness of life and unrealness of life, and individual life (pious life), and general life (living with other animals), three types of life were extracted: "abjection-oriented" life, "pleasure-oriented life", and "happiness-oriented life". The concepts of "transient", "worldly life", and "deception tool" characterize the "pleasure-oriented life" that is a general type of life. The concept of "living with constant worry" refers to unreal and "abjection-oriented" life. People who live these two types of life fail to reach the highest levels of perfection. True life is limited to the Hereafter life and a type of worldly life called Hayat-at-Tayybah, which is a "happiness-oriented life". Moreover, from Allameh Tabatabai's point of view, life has been discussed in a wider range, because human life is on two levels: worldly and otherworldly, which are closely related to each other, and the desired life is the happiness-oriented life.

Keywords: life, types of life, Allameh Tabatabai, Qur'ān.

-
1. Masters in Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran (sarkeshik90@gmail.com) (Corresponding Author).
 2. Assistant Professor, Department of Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.

مقدمه

از دیرباز اندیشمندان به شناخت زندگی (حیات) اهتمام داشته‌اند^۱، به این جهت از منظرهایی متفاوت بدان نگریسته‌اند. از جمله فلاسفه غرب و شرق، با نظرات مختلف به تبیین تفاوت‌های موجود زنده و غیر زنده و معرفی حیات انسان پرداخته‌اند. مثلاً برخی فلاسفه غرب ضمن ارائه دیدگاهی مکانیستی از حیات، تلاش کرده‌اند آن را همچون دستگاهی مکانیکی، متشکل از اجزای بی‌جان و قابل شبیه‌سازی تصویر کنند (باریو، ۱۳۸۴). برخی دیگر، دیدگاهی ارگانیستی دارند، به این معنا که حیات را جزئی در کنار اجزای بی‌جان موجود زنده تلقی کرده‌اند (بکسر^۲، ۲۰۰۵). عده‌ای هم به اصالت حیات و تفاوت اساسی موجود زنده با غیر زنده قائل شده‌اند (فلیکس التیس^۳، ۲۰۰۵). اما فلاسفه مسلمان (ملاصدرا، ۱۳۶۸؛ سبزواری، ۱۳۸۳؛ سبحانی، ۱۴۲۱) طبق مبانی خود، تعاریف دیگری از حیات ارائه کرده‌اند، چنانکه قرآن کریم نیز با نگاهی برتر به حیات، به ویژه حیات انسان، پرده از مراتب مختلف آن برداشته است (دژاکام و عباس‌زاده جهرمی، ۱۳۸۸).

شناخت ماهیت زندگی و انواع آن از مهم‌ترین مقدمات شناخت صحیح انسان است که بر نوع انسان‌شناسی، جهان‌بینی و در نتیجه نوع سعادت انسان اثر می‌گذارد. پژوهشگران در طول سال‌ها به ارتقای زندگی‌هایی علاقه‌مند بوده‌اند که بتوانند به‌طور کلی از لحاظ شخصیت اخلاقی، سلامت جسمانی، خشنودی، موفقیت یا برتری، «مطلوب» تلقی شوند (لینلی و ژوزف^۴، ۱۳۸۸: ۶۸).

در منابع اسلامی به‌خصوص قرآن کریم با انواعی از حیات و زندگی روبه‌رو می‌شویم که در عبارت‌های گوناگون از آن یاد شده است. عبارت‌هایی چون حیات طیبه (نحل/۱۶/۹۷)، متاع حسن (هود/۳/۱۱)، حیات‌الدنیا (عنکبوت/۶۴/۲۹)، عاجله (اسراء/۱۷/۱۸)، متاع غرور (حدید/۲۰/۵۷)، معیشت ضنک (طه/۱۲۴/۲۰)، الآخرة (غافر/۳۹/۴۰). تبیین سنخ‌های زندگی به‌طور جداگانه، دغدغه فکری اغلب اندیشمندان

۱. واژه حیات در مقابل موت، به معنای زندگی و زنده بودن است و آن را نیروی رشد و حرکت و احساس نیز گفته‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۶۹). مفهوم حیات خلاف علوم تجربی که تنها به سه نوع حیات نباتی، حیوانی، و انسانی اشاره دارد، در قرآن کریم در چندین معنی متفاوت به کار رفته است: زندگی نباتی گیاهان و حیوانات، زندگی حیوانی، حیات فکری و عقلایی، زندگی جاویدان در جهان دیگر (الهامی‌نیا، ۱۳۸۴: ۵).

2. Beckner
3. Felix Alluntis
4. Linley & Joseph

مسلمان به‌ویژه مفسران، فلاسفه و متکلمان نبوده است و به‌نظر می‌رسد به‌طور پراکنده بدان پرداخته‌اند (عثمان، ۱۳۷۳؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۹۴؛ جعفری، ۱۳۷۹؛ مطهری، ۱۳۸۰؛ رفیعی، ۱۳۸۱: ۱۸۵-۱۸۷؛ غزالی، بی‌تا).

اندیشمندان اسلامی از جمله مفسران قرآن (طباطبائی، ۱۳۷۴؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق؛ طبری، ۱۴۱۵ق) تفسیرهای مختلفی از مفاهیم ناظر به حیات ارائه داده‌اند که می‌توان بر اساس آن‌ها انواع زندگی را شناسایی کرد. در این میان علامه طباطبائی (۱۳۷۴) تبیین‌هایی خاصی در این زمینه ارائه کرده است. الهامی‌نیا (۱۳۸۴) در پژوهشی به هفت نوع حیات در قرآن کریم اشاره کرده که شامل حیات نباتی، حیات حیوانی، حیات انسانی، حیات طیبیه، حیات اخروی، حیات ملکوتی و حیات لاهوتی است و در جهت تأکید آن‌ها برای هر کدام آیاتی از قرآن ذکر کرده است (الهامی‌نیا، ۱۳۸۴). با وجود اینکه پژوهشگر به انواعی از زندگی اشاره کرده، اما دیدگاه علامه طباطبائی را در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار نداده است.

در مقاله‌ای دیگر بهبود کیفیت زندگی با استفاده از آیات و روایات (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۳) مورد بررسی قرار گرفته است که علاوه بر اینکه به موضوع مورد پژوهش اشاره‌ای نشده، در بررسی آیات و روایات تتبع لازم صورت نگرفته است. همچنین فاضلی کبریا و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی تطبیقی «بهبود کیفیت زندگی» از منظر اسلام پرداخته و درمان مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی را با ذکر اصولی از منظر اسلام مطرح کرده، ولی به انواع زندگی نپرداخته‌اند. در پژوهشی دیگر (دیانی، ۱۳۹۰) معنای زندگی از منظر علامه طباطبائی بررسی شده است، ولی نویسنده انواع زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی را مورد بحث و بررسی قرار نداده است.

با بررسی *تفسیر المیزان* (که تفسیر جامع قرآن کریم است) اثر علامه طباطبائی برمی‌آید که وی بنا به ضرورت تفسیر آیات قرآن به همه انواع زندگی انسان پرداخته و آیات مربوطه را تفسیر کرده است. لذا با توجه به نگاه دقیق علامه به بحث زندگی در آثارش، به نظر می‌رسد می‌توان انواع زندگی را با تبیین روان‌شناختی براساس نظر وی استخراج کرد.

روش

این پژوهش از لحاظ روش از پژوهش‌های کیفی است و از لحاظ غایت و هدف، بنیادی است و از لحاظ اجرا توصیفی - تحلیلی است. پژوهش از نظر ماهیت نیز نظری (کتابخانه‌ای)

است که با روش توصیفی - تحلیلی اطلاعات گردآوری شده است. بنابراین پژوهشگر با مراجعه به قرآن کریم و آثار علامه طباطبائی، آیات و روایاتی را که بر موضوع انواع زندگی دلالت دارد تحلیل کرده و سپس به توصیف و تحلیل آن پرداخته است.

یافته‌ها

جایگاه زندگی در اندیشه علامه طباطبائی

زندگی و ابعاد آن یکی از موضوعات مهم فلسفی، روان‌شناختی و دینی است که از چشم‌اندازهای گوناگون می‌توان به آن نگریست و از این رو در حوزه‌های مختلف سخن از آن به میان می‌آید. اندیشمندان مسلمان نیز در حوزه‌های دین‌شناسی، هستی‌شناسی، و انسان‌شناسی به مفاهیم مرتبط به زندگی، و انواع آن پرداخته‌اند (جعفری، ۱۳۷۹). اندیشمندان مسلمان حیات را مترادف زندگی دانسته‌اند و با وجود اینکه بر این باورند که حیات مفهومی بدیهی دارد، اما در مفهوم و چگونگی آن اختلاف هست (تهانوی، ۱۹۹۶؛ صلیبا، ۱۴۱۴ق؛ سجادی، ۱۳۷۵).

علامه طباطبائی نیز در تعریف حیات می‌گوید: حقیقت حیات، آن است که فناپذیر بوده و مرگ برای آن محال باشد. چنین حقیقتی بر حیات آدمی در این دنیا وجود ندارد، بلکه مختص حیات اخروی است: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوانُ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ» (عنکبوت/۲۹/۶۴). مفهوم حیات در دنیا به نوعی از احساسات و ادراکات علمی و کارهایی که با علم و اراده صورت می‌گیرد، گفته می‌شود. به این معنا که حیات ناشی از آن است و زوال و بطلان آن را مرگ نامیده‌اند. پس حقیقت حیات، نوعی وجود است که علم و قدرت از آن ترشح می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴).

علامه طباطبائی پس از تقسیم موجودات به موجودی که در مقابل محسوسات تغییر حال در آن پیدا نمی‌شود مانند جماد و موجودی که در برخورد با محسوسات دگرگون می‌گردد، مانند انسان و حیوان و نبات، می‌فرماید: «حیات نحوه وجود است که علم و قدرت از آن ناشی می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲/۳۲۹). حیات انسان در نظر سطحی و بدوی امری است که به وسیله آن، علم و قدرت بر هر کاری پیدا می‌شود و آدمی اعمال خود را مادام که زنده است، از روی علم به وسیله قدرت انجام می‌دهد. وقتی حیات باطل شد، قهراً صدور اعمال نیز متوقف می‌شود. حیات که در مقابل موت یعنی باطل شدن مبدأ اعمال حیاتی قرار دارد، برگشت معنایش به این است که موجود زنده چیزی دارد که

به‌وسیله آن، آثار مطلوب از موجود، بر آن مترتب می‌شود؛ هم‌چنان که موت عبارت است از اینکه آثار مطلوب از موجود، بر آن مترتب نشود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۰/۷۲-۷۴).

طباطبائی (۱۳۷۴) معتقد است مقدار دانش انسان حتی دربارهٔ حیات طبیعی محض بسیار ناچیز است، چه رسد به حیات حقیقی. علامه طباطبائی در مورد آیهٔ ۷ سورهٔ روم چنین می‌فرماید: «اگر کلمهٔ ظاهراً را نکره آورد و فرمود (ظاهری از حیات دنیا را می‌دانند) برای این بود که آن را تحقیر کند و ظاهر حیات دنیا در مقابل باطن آن، همان چیزهایی است که با حواس ظاهری‌شان احساس می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶/۱۵۷).

از همین‌رو علامه طباطبائی تصریح می‌کند که حیات انسان، دارای مراتب و مراحل است و این مراتب با توجه به رویکردهای مختلفی به حقیقت انسان و جهان، معنا می‌یابد. اگر انسان را در همین شاکلهٔ ظاهری و بدن مادی، و نظام هستی را در جهان ماده و طبیعت، محدود کنیم، قطعاً حیات او به عالم مادی محدود خواهد بود، اما اگر حقیقت انسان و جهان را با نگاه عمیق‌تری بنگریم، حیات انسانی در حیطهٔ عالم مادی نخواهد بود. پس با رویکرد سطحی و ظاهری، حیات انسان همین است که مشاهده می‌شود، اما با نگاه عمیق‌تر، این حیات، مرتبه‌ای از مراتب زندگی اوست. از این رو، به‌نظر می‌رسد علامه طباطبائی به انواعی از زندگی اشاره دارند و بر همین اساس ضروری به‌نظر می‌رسد سنخ‌های زندگی بر اساس اندیشهٔ علامه طباطبائی شناسایی و مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

سنخ‌های زندگی از نگاه علامه طباطبائی

بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی حیات را می‌توان به دو نوع عمومی و خصوصی تقسیم کرد. حیات عمومی (دنیا محورانه) را برای همهٔ موجودات می‌داند که جنبه‌های کلی‌تر حیات را شامل می‌شود و حیات خصوصی (آخرت محورانه) را برای مؤمنانی که عمل صالح انجام دهد، در نظر می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۲/۴۹۲). وی حیات خصوصی را از مفهوم «حیات طیبه» (نحل/۱۶/۹۷) استفاده کرده است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید: «هر کس از مرد یا زن که عمل شایسته انجام دهد و مؤمن باشد او را به زندگی نیکو (خوب) زنده می‌گردانیم^۱». طباطبائی (۱۳۷۴: ۱۲/۴۹۳) بر این باور است که حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نکو کردار وعده داده است، سطح بالاتری از حیات عمومی بوده و دارای آثاری

۱. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً...».

مهم است. از نگاه وی حیات طیبه، حیاتی واقعی و جدیدی است که خداوند آن را به کسانی که سزاوارترند، افاضه می‌فرماید و این حیات جدید و خصوصی، جدای از زندگی سابق نیست. وی حیات طیبه را به «سعادت» نیز تفسیر کرده‌اند و نیز در تفسیر آیه ۳ سوره هود می‌نویسد: «زندگی وقتی حسن و نیکو می‌شود که آدمی در آن زندگی به سوی سعادت می‌رود» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۰/۲۰۹). بنابراین یکی از سنخ‌های زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی را می‌توان «زندگی سعادت محور» نامید که در بالاترین مراتب زندگی‌ها قرار گرفته است. طباطبائی (۱۳۷۷) حیات طیبه را حقیقی می‌داند و می‌افزاید: اسلام نه زندگی مادی را حیات حقیقی انسان می‌داند و نه برخوردار شدن از مزایای آن را سعادت واقعی می‌شمرد، بلکه زندگی حقیقی انسان را حیاتی می‌داند که جامع بین ماده و معنا باشد و خوش‌بختی حقیقی را در چیزهایی می‌داند که موجب سعادت دنیا و آخرت باشد. یکی دیگر از سنخ‌های زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی را می‌توان «زندگی لذت محور» نامید. این نوع زندگی را از مفاهیمی چون حیات دنیا (انعام/۶/۳۲)، عاجله (اسراء/۱۷/۱۸)، و متاع غرور (آل عمران/۳/۱۸۵) می‌توان استنباط کرد. علامه طباطبائی از سنخ دیگری از زندگی نیز به نام «زندگی ذلت محور» نام می‌برد که می‌توان آن را با مفهوم معیشت ضنک (طه/۲۰/۱۲۴) شناسایی کرد. در ادامه به دیدگاه علامه طباطبائی در زمینه سنخ‌های سه‌گانه زندگی (لذت محور، ذلت محور و سعادت محور) و مفاهیم مرتبط با آن پرداخته خواهد شد.

زندگی لذت محور

عاجله

طباطبائی بر اساس آیه ۱۸ سوره اسراء معتقد است

مراد از عاجله^۱ این است که هر کس حیات عاجله، یعنی زندگی دنیا را بخواهد، یعنی متاعی را از دنیا طلب کند که قلب بدان علاقه‌مند است، و تعلق قلب به حیات عاجله و طلب آن، وقتی تعلق و دنیاطلبی است که فقط حیات عاجله را بخواهد، اما اگر دنیا را از این نظر بخواهد که وسیله نیل به سعادت اخروی است، این در حقیقت دنیاطلبی نیست، بلکه اراده آخرت است. از آنجا که به آخرت نمی‌توان رسید مگر از راه دنیا، لذا به هر

۱. کلمه «عاجله» صفت است برای موصوفی که حذف شده و بعید نیست که موصوفش حیات (زندگی) باشد، به قرینه اینکه مقابل آن را در آیه بعد، آخرت آورده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳/۶۳).

انسانی که این راه را طی کند نمی‌شود گفت دنیاطلب، مگر آنکه از آخرت اعراض نموده و به کلی آن را فراموش کند و در نتیجه اراده‌اش خالص برای دنیا شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۸۷/۱۳).

وی (۱۳۷۴) در ضمن آیه دیگری می‌نویسد:

در آیه شریفه «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت: ۲۰-۲۱) خطاب در این آیه به همه مردم است، و از باب تعمیم خطاب قبلی است که به رسول خدا (ص) می‌فرمود: لا تحرك. برای اینکه خطاب در لا تحرك خطایی است معترضه، و هیچ ارتباطی به ماقبل و مابعد خود ندارد و می‌فرمود: بل تحبون العاجلة؛ یعنی زندگی عاجله که همان زندگی دنیاست. و تذرون الاخرة یعنی زندگی آخرت را ترک می‌کنید، و کلمه بل از این پندار که بعد از مرگ، احیا و بعثی نباشد، اعراض کرده، نظیر اعراضی که همین کلمه در جمله «بل یرید الانسان لیفجر امامه» کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷۷/۲۰).

حیات دنیا

علامه طباطبائی می‌گوید:

از نظر قرآن کریم، برای حیات معنای دیگری دقیق‌تر از معنایی که به‌نظر ساده و سطحی می‌رسد، وجود دارد که عبارت است از زندگی دنیوی از روز ولادت تا رسیدن مرگ، که دورانی است توأم با شعور و فعل ارادی که نظیرش و یا نزدیک به آن در حیوانات نیز یافت می‌شود و لیکن خدای سبحان به‌طوری که از آیه ۶۴ عنکبوت به‌دست می‌آید غیر از این زندگی دنیایی یک زندگی دیگری برای انسان سراغ می‌دهد که اشتغال به زندگی دنیا که مشتی اوهام است از آن زندگی که حقیقت زندگی است باز می‌دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۳/۹).

وی ذیل آیه ۶۴ عنکبوت می‌نویسد:

دنیا همان‌طور که به اعتباری لهو است، همین‌طور لعب نیز هست، برای اینکه فانی و زودگذر است، همچنان که بازی‌ها این‌طورند؛ عده‌ای بچه با حرص و شور و هیجان عجیبی یک بازی را شروع می‌کنند، و خیلی زود از آن سیر شده و از هم جدا می‌شوند. و نیز همان‌طور که بچه‌ها بر سر بازی داد و فریاد راه می‌اندازند، و پنجه بر روی هم می‌کشند، با اینکه آنچه بر سر آن نزاع می‌کنند جز وهم و خیال چیزی نیست، مردم نیز بر سر امور دنیوی با یکدیگر می‌جنگند، با اینکه آنچه این ستمگران بر سر آن تکالب می‌کنند، از قبیل اموال، همسران، فرزندان، مناصب، مقام‌ها، ریاست‌ها، مولویت‌ها، خدمتگذاران، یاران، و امثال آن چیزی جز اوهام نیستند، و درحقیقت سرابی هستند که از دور آب به‌نظر می‌رسد، و انسان منافع مذکور را مالک نمی‌شود، مگر در ظرف وهم و خیال (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۲۵/۱۶).

به خلاف زندگی آخرت، که انسان در آن عالم با کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می‌کند، و مهمی است که اشتغال به آن آدمی را از منافی بازنمی‌دارد، چون غیر از آن کمالات واقعی واقعیت دیگری نیست، و جدی است، که لعب و لهو و تأئیم در آن راه ندارد، بقایی است که فناپی با آن نیست، لذتی است که با الم آمیخته نیست، سعادت است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت حیات واقعی است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶/۲۲۵).

طبق این آیه شریفه، زندگی دنیا در لهو و لعب و زندگی آخرت در حیوان یعنی زندگی واقعی منحصر شده است. طبق این بیان برای انسان زندگی دیگری شریف‌تر از زندگی دنیا هست که در آن آدمی جز به نور ایمان و روح عبودیت سیر نمی‌کند. رسیدن به آن زندگی فقط در صورتی است که استعداد انسان کامل شده باشد؛ به این معنا که آدمی با ورود به عرصه ایمان، تمامیت ایمان را به دست آورده است، ولی راه کامل شدن ایمانش فقط به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمرة اولیای صالحین دست می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴).

متاع غرور

از طرفی دیگر خداوند متعال در آیاتی، زندگی دنیا را به منزله «متاع» معرفی کرده است. متاع هر آن چیزی است که خودش موضوعیت ندارد و وسیله برای رسیدن به چیز دیگر باشد. زندگی دنیا متاع وسیله است و مقصود بالذات نیست و باید از آن برای زندگی دیگر استفاده کرد. متاع غرور به معنای هر فریبنده‌ای است که آدمی را گول بزند. با توجه به آیات قرآن دنیا را وسیله رسیدن به حیات باقی آخرت می‌داند و قناعت نمودن به آن در مقابل آخرت را قناعت نمودن به اندک در مقابل بسیار و ناپایدار در مقابل پایدار می‌داند. همچنین غرق شدن در آن را مذموم و از قبیل مشغول شدن به لهو و لعب دانسته، کسانی که آن را منهای آخرت می‌جویند فریب خورده می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۴۹).

طباطبائی (۱۳۷۴) در جای دیگر چنین متاع دنیا را توصیف می‌کند:

خداوند زندگی دنیا را به این اوصاف توصیف کرد و آن را متاع خوانده و متاع به معنای هر چیزی است که خود آن هدف نباشد، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف باشد، و آن را عرض خواند، و عرض چیزی است که خودی نشان می‌دهد و به زودی از بین می‌رود، و آن را زینت خواند، و زینت به معنای زیبایی و جمالی است که ضمیمه چیز دیگری شود، تا به خاطر زیبایی‌اش، آن چیز دیگر محبوب و جالب شود، در نتیجه آن کسی که به طرف آن چیز جذب شده، چیزی را خواسته که در آن نیست، و آنچه را که در آن هست نخواسته، و نیز آن را لهو خوانده، و لهو عبارت است از کارهای بیهوده‌ای که آدمی را از

کار واجبش باز بدارد، و نیز آن را لعب خوانده، و لعب عبارت است از عملی که به‌خاطر یک هدف خیالی و خالی از حقیقت انجام گیرد، و آن را متاع غرور خوانده، و متاع غرور به‌معنای هر فریبده‌ای است که آدمی را گول بزند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۰۳/۲).

وی (۱۳۷۴) معتقد است در برابر متاع غرور می‌توان از متاع حسن نیز یاد کرد و در تفسیر آیه شریفه ۳ سوره هود می‌نویسد: «يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى». «أَجَلٍ مُّسَمًّى» آن زمان و لحظه‌ای است که زندگی به آن منتهی شده و در آن نقطه، پایان می‌یابد و به هیچ وجه از آن تخطی نمی‌کند. پس، منظور از جمله «یمتعکم» بهره‌مند کردن در حیات دنیا و بلکه بهره‌مند کردن با زندگی دنیاست، چون خدای عزوجل زندگی دنیا را در چند جا از کلام مجیدش «متاع» نامیده است، پس «متاع حسن» تا «أجل مسمی» چیزی جز زندگی خوب دنیوی نمی‌تواند باشد. در نتیجه، برگشت معنای جمله «يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا» بنا بر اینکه کلمه «متاعاً» مفعول مطلق باشد، مثل این است که بگوییم «یمتعکم تمتیعا حسنا بالحیة الحسنة الدنیویة»، شما را برخوردار می‌کند برخوردار خوبی از حیات نیک دنیوی. متاع حیات وقتی حسن و نیکو می‌شود که آدمی در آن حیات به سوی سعادت می‌رود که برایش امکان دارد روانه شود، و خدای تعالی او را به سوی آرزوهای انسانی‌اش که همان تنعم به نعمت‌های دنیوی از قبیل وسعت، امنیت، رفاه، عزت و شرافت است، هدایت کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۰/۲۱۰).

همان‌گونه که گذشت هر سه مفهوم عاجله، حیات دنیا و متاع غرور به مرتبه‌ای از حیات عمومی اشاره دارد که بهره‌مندی و لذت محوری صرف از دنیا و نعمت‌های آن بدون در نظر داشتن امکان سعادت، ویژگی اساسی آن است. دنیاگرایی لذت محور بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی به سطح نازل حیات اشاره دارد که با سایر حیوانات مشترک است، چراکه لذت لازمه حیات حیوانی است. زندگی بدون کمالات واقعی، فناپذیر، همراه با ناخوشی‌ها و الم، شقاوت و اموری از این قبیل از دیگر شاخص‌های این سنخ از زندگی به‌شمار می‌رود.

زندگی ذلت‌محور

معیشت ضنک

طباطبائی (۱۳۷۴) بر این باور است که یکی از معانی که تقریباً همه مفسران به آن پرداخته و یا دست کم آن را انکار نکرده‌اند، گرفتار شدن انسان به حرص و زیاده‌طلبی است که می-

توان آن را یکی از مهم‌ترین پیامدهای معیشت ضنک دانست (طباطبائی، ۱۳۷۴). حرص و زیاده‌طلبی پیش‌زمینه بخل و امساک نیز خواهد بود تا جایی که حتی نه فقط نمی‌تواند به دیگران بدهد، بلکه خودش هم استفاده نمی‌کند و به تعبیر امیرمؤمنان (ع) مانند فقیران زندگی می‌کند و در گروه اغنیا حساب پس می‌دهد (طبرسی، بی‌تا). کم و زیاد بودن روزی و بالا و پایین رفتن سطح زندگی او، تأثیری در این حالت روحی شخص ندارد و در هر دو حالت حرص و طمع گریبان‌گیر او خواهد بود. از طرف دیگر، چنین اشخاصی دائماً در حسرت آنچه به دست نیاورده‌اند و ترس از دست دادن آنچه دارند، به سر می‌برند. البته ریشه این حالت انسان نیز در این است که شخص تمام آمال و آرزوهای خود را در دنیا بداند و نگرشی به مقام قرب الهی نداشته باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴).

طباطبائی (۱۳۷۴) با استناد به متون دینی به این پیامد اشاره می‌کند و می‌نویسند: «در روایات اسلامی می‌خوانیم که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند منظور از آیه «مَنْ أُعْرِضَ عَنْ ذِكْرِیْ فَإِنَّ لَهُ مَعِیْشَةً ضَنْکًا» چیست؟ فرمود: اعراض از ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام است» (حویزی، ۱۳۸۳ق). و در روایتی دیگر امام سجاد (ع) پس از تلاوت آیه مذکور فرمودند: قسم به خداوند! همانا قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم است (مجلسی، ۱۴۰۳ق). بنابراین، دامنه معیشت تنگ تا برزخ نیز ادامه دارد. پس متاع حیات دنیا برای کسی که از ذکر خدا اعراض می‌کند و به پروردگار خود ایمان نمی‌آورد نه حسنی دارد و نه سعه و گشایشی، هر چند که مال فراوان و جاه و مقام بلند اجتماعی داشته باشد و خیال کند که به تمامی آرزوهایی که هر انسان دارد رسیده است، لیکن او از ابتهاج و خرم‌دلی که مؤمنان حقیقی در سایه ولایت خدا دارند در غفلت است (طباطبائی، ۱۳۷۴).

همچنین در جای دیگر می‌افزاید:

اگر فرمود کسی که از ذکر من اعراض کند «معیشتی ضنک» دارد، برای این است که کسی که خدا را فراموش و با او قطع رابطه کند، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد. در نتیجه، همه کوشش‌های خود را در آن منحصر کند، و فقط به اصلاح زندگی دنیایش بپردازد، و روز به روز آن را توسعه بیشتری دهد، به تمتع از آن سرگرم شود، و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نمی‌شود و به آن راضی نمی‌شود، و دائماً به اضافه‌تر از آن چشم می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی‌اش به جایی منتهی شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۱۵).

پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی به سر می‌برد، و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی

است که ندارد، صرف‌نظر از غم و اندوه و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملايمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرف‌نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده‌نشده، و ترس از فراق آنچه بر آورده شده به سر می‌برد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴/۲۳۰).

مفهوم معیشت ضنک بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی به نوعی از زندگی اشاره دارد که فرد در عین ثروتمندی و عدم نیازمندی مالی، معیشت تنگی دارد، زیرا فرد در آرزوها و امیال غرق است و با حرص و زیاده‌خواهی‌ها هیچ‌گونه رضامندی نسبت به زندگی دنیوی خود ندارد. علامه طباطبائی این سنخ از زندگی را حیاتی غیر حقیقی بر می‌شمرد و معتقد است کسانی که دارای این چنین زندگی هستند، از رسیدن به بالاترین درجات کمال باز می‌مانند. محروم ماندن از لذت‌های معنوی، بخل و خودداری، زندگی فقیرانه در عین توانمندی مالی، حسرت نداشته‌ها، عدم شادمانی درونی، ترس از دست دادن دارایی‌ها و به‌طور کلی نداشتن آرامش در زندگی از جمله شاخص‌ترین ویژگی‌های این نوع زندگی است.

زندگی سعادت‌محور

با توجه به آنچه در مفاهیم بیانگر انواع زندگی گذشت، تعبیر ترکیب قرآنی «حیات طیبه» علاوه بر حیات انسانی به سبب استعمالش درباره حیات خداوند و فرشتگان، همان مفهوم حقیقی حیات و مرتبه‌ای بالاتر از حیات عمومی باید باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴). بنابراین، قرآن کریم در تقابل با ترکیب اخص «معیشت ضنک» (طه/۲۰/۱۲۴) یعنی زندگی سخت و مشقت‌بار که خداوند آن را نصیب معرضان از ذکر و یاد پروردگار می‌کند، حیات طیبه را عنوان می‌کند که می‌توان از آن به زندگی سعادت‌محور نیز یاد کرد.

حیات طیبه

طباطبائی (۱۳۸۸) زندگی سعادت‌محور را مبتنی بر حیات طیبه می‌داند و می‌افزاید: اسلام نه زندگی مادی را حیات حقیقی انسان می‌داند و نه برخوردار شدن از مزایای آن را سعادت واقعی می‌شمرد، بلکه زندگی حقیقی انسان را حیاتی می‌داند که جامع بین ماده و معنا باشد و خوش‌بختی حقیقی را در چیزهایی می‌داند که موجب سعادت دنیا و آخرت باشد. لازمه این بینش آن است که قوانین زندگی را مبتنی بر فطرت و آفرینش نماید، نه بر آنچه انسان به نفع خود می‌پندارد، و نیز لازمه آن این است که دعوت خود را بر اساس

پیروی از حق قرار دهد نه بر اساس پیروی از هوای نفس و تمایلات اکثریت مردم که از روی عواطف می‌باشد. بنابراین طیب هنگامی که برای حیات به کار برده می‌شود به معنای زندگی‌ای است که در برآوردن حاجات و رفع حوائج موجود زنده خالی از نقص بوده، و با نتیجه مطلوب از زندگی موجود معقول، سازگار باشد (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۲/۲۲۹).

علامه طباطبائی در جای دیگر مفهوم حیات طیبه را این گونه تبیین می‌کند:

معنای حیات طیبه این نیست که خداوند زندگی طبیعی و مادی او را خوب و پاکیزه می‌کند، زیرا زندگی طبیعی محکوم به زوال و دگرگونی است و این نمی‌تواند طیب باشد. بنابراین، خداوند پرهیزگاران را به زندگی جدیدی زنده می‌کند که آن غیر از زندگی است که به دیگران نیز داده است. خداوند در این آیه، نفرمود اگر کسی پرهیزگار بود و عمل خوب کرد، ما زندگی موجود او را پاکیزه می‌کنیم؛ یعنی تنها صفت زندگی او را که برای مثال، خبیث بود، به طیب تبدیل می‌کنیم، بلکه فرمود: ما او را به زندگی پاکیزه زنده می‌کنیم و از این تعبیر، استفاده می‌شود که مقصود از «حیات طیبه» زندگی تازه‌ای است که در حریم آن آلودگی راه ندارد و آثار حقیقی بر آن مترتب می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۲/۳۴۲).

خداوند متعال در وصف مؤمنان می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله/۵۸/۲۲). علامه طباطبائی در ذیل «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» معتقد است

واژه «تأیید» به معنای تقویت است، فاعل جمله «أَيَّدَهُم»، «اللَّهُ» است، و ضمیر در «منه» نیز به «اللَّهُ» بازمی‌گردد؛ و کلمه «من» ابتداییه است؛ پس مراد آن است که خدای تعالی این گونه انسان‌ها را به روحی از خود تقویت نموده است. نکته مهم اینکه «روح» در واقع مبدأ حیات، و منشأ قدرت و شعور است. بنابراین، در مؤمن غیر از روح بشریت که در همگان است، روحی دیگر وجود دارد که موجب حیاتی دیگر می‌شود، و ملازم با قدرت و شعوری دیگر است. پس آثار این حیات طیب نیز طیب خواهد بود (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۴۰-۳۴۲).

پس خواص حیات از روح مترشح می‌شود و اختلاف خواص ناشی اختلاف مبادی است. این روح، مرتبه رفیع‌تر و فائقه روح است که به واسطه ایمان در مؤمن به شکوفایی رسیده و متناسب با فعل و حال مؤمن در او متکون، یا از وی جدا می‌شود. این گونه نیست که این روح به طور مطلق مستقر در مؤمن مستقر باشد، بلکه مستقر و مُستودع است. البته مغایرت این روح با روح انسان از حیث عدد نیست تا تعدد روح لازم آید، بلکه از حیث رتبه است (کلینی، ۱۴۰۷ق).

علامه طباطبائی در اشاره به این مطلب می‌گوید:

بدیهی است اینکه می‌گوییم برای مؤمن حیات دیگر است، مجازگویی نبوده، بلکه راستی در مؤمن حقیقت و واقعیتی دارای اثر وجود دارد که در دیگران وجود ندارد، و این حقیقت سزاوارتر است که اسم حیات و زندگی بر آن گذاشته شود تا آن حقیقتی که در دیگر مردم است و آن را در مقابل حیات نباتی، حیات و زندگی حیوانی می‌نامیم (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۷/۴۶۵-۴۶۷).

در صدر آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَلَّهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۶/۲۲) نیز سخن از کسی است که خدا به او حیاتی ویژه و نورانی خاص عطا کرده و در ذیل آن از کافران سخن رفته است. از این تقابل معلوم می‌شود که کافر در فرهنگ قرآن مرده به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد به دلیل فقدان همین حیات عالی و طیب انسانی، قرآن کریم کافر را مرده به حساب آورده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۷/۴۶۷).

در حقیقت حیات طیبه حیاتی است که با گزینش آن از میان دو حیات مادی و معنوی، انسان به آرامش در دنیا و آخرت دست می‌یابد. این حیات به نوعی حیات اخلاقی است، زیرا انسان زمانی شایسته نام انسان است و توانایی رسیدن به مقام قرب الهی را دارد که از اخلاق انسانی برخوردار باشد. بهره‌مندی از اخلاق انسانی، سبب تعالی شخصیت معنوی انسان گشته و نه فقط در این دنیا، بلکه در آخرت نیز مایه سعادت انسان است. در غیر این صورت، وی حیوان خطرناکی می‌شود که با استفاده از هوش و استعدادهای سرشارش، در راهی غیر از آنچه خداوند برای او در نظر گرفته است حرکت خواهد کرد (انفال/۸/۲۲، اعراف/۷/۱۷۹؛ فرقان/۲۵/۴۴). هر حیاتی نیازمند محوری است که تمامی پرسش‌های زندگی در پرتو آن محور، معنا و مفهوم یابد. همین محوریت است که انسان را به سوی خود می‌کشاند و اعمال و رفتار او را سازماندهی می‌کند. محوریت زندگی در حیات طیبه، خداوند است، از این رو، هر آنچه در این مرحله از زندگی از انسان سر می‌زند با محوریت او و برای رضای اوست. هر قدر انسان به این محور پایدارتر باشد، بهره‌مندی او از حیات طیب بیشتر است (طباطبائی، ۱۳۷۴).

یاد خداوند، از راه‌های بهره‌مندی از این حیات با محوریت خداوند است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب: ۴۱-۴۲). فراموشی یاد خداوند، مساوی است با سقوط انسان در دامن حیاتی دیگر، با محوریتی غیر از الله که نتیجه آن جز گمراهی و تحیر، چیز دیگری نخواهد بود. به واسطه حیات طیبه، انسان به مقام

قرب ربوبی و به مظهریت صفات الهی می‌رسد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱/۱۱۶).

یکی از مؤلفه‌های حیات متعالی انسان، اجابت دعوت خدا و رسول اوست در آنچه انسان را بدان می‌خوانند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/ ۸/ ۲۴). از این آیه به دست می‌آید که «سبب اعدادی وصول به حیات طیب، همانا اجابت دعوت خدا و رسول است. گرچه این حیات، افاضه الهی و بخششی ربانی است، لکن انسان جز به آراسته شدن به دین و اجابت دعوت رب العالمین مستعد این افاضه نمی‌گردد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۹/ ۵۵).

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد:

برای آدمی یک زندگی حقیقی هست که اشرف و کامل‌تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست، و وقتی به آن زندگی می‌رسد که استعدادش کامل و رسیده شده باشد، و این تمامیت استعداد به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمرة اولیای صالحین دست می‌دهد، همچنان که رسیدن به زندگی دنیایی وقتی دست می‌دهد که نطفه‌ای رشد کند، همچنان نمو کند تا استعدادش برای درک آن کامل شود؛ یعنی به صورت جنین در آید. آیه مورد بحث که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اشاره به همان استعداد نموده و می‌فرماید: پذیرفتن و عمل کردن به آن دستوراتی که دعوت حق اسلامی بشر را به آن می‌خواند، انسان را برای درک زندگی حقیقی مستعد می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۹/ ۵۶).

علامه طباطبائی به یکی دیگر از مؤلفه‌های حیات طیب اشاره می‌کند و می‌نویسد:

پرهیزگاران در حیات طیب دارای علم و قدرتی هستند که می‌توانند حقیقت اشیا را ببینند، از این رو، اشیا در نگاه آنان به دو گونه حق و باطل نمودار می‌شود. آنان از امور باطل دوری می‌کنند که زندگی مادی دنیا و ظواهر فریبده آن است و به عزت خداوند اعتزاز می‌جویند. وقتی عزت پرهیزگاران از خدا شد، دیگر وسوسه‌های شیطان و هوا و هوس‌های نفس اماره و فریبندگی‌های دنیا نمی‌توانند آن‌ها را ذلیل کنند، زیرا دریافته‌اند که دنیا و نعمت‌هایش فناپذیرند. صاحبان حیات طیب دل در گرو پروردگار خویش سپرده‌اند و جز او را نمی‌خواهند و جز تقرب به درگاه او را دوست نمی‌دارند. آن‌ها تنها از عذاب خدا در هراس‌اند و برای خویشتن زندگی پاک و جاودانه‌ای سراغ دارند که جز پروردگار آن را اداره نمی‌کند و در مسیر زندگی خود، جز نافرمانی خدا، همه چیز را زیبا می‌بینند. وقتی انسان به چنین جایگاهی برسد، در نفس خود نور، کمال، لذت و سروری می‌یابد که نه می‌توان اندازه‌اش گرفت و نه می‌توان توصیفش کرد. و چرا این گونه نباشد و حال آنکه او در حیاتی جاودانه و نعمتی فناپذیر و لذتی خالص از درد و کدورت و سعادت‌های خالی از

شقاوت غرق است؟ و این همه، آثاری است حقیقی و ماندگار از آن حیات طیبیه. بنابراین، زندگی پاکیزه، حیاتی است خالص که هیچ خباثتی در آن نیست تا آن را فاسد و یا آتارش را تباه کند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۲/۳۴۲-۳۴۳).

یکی دیگر از مؤلفه‌های زمینه‌ساز تحقق حیات طیبیه در انسان، ایمان و عمل صالح است. قرآن کریم در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». آیه شریفه به صراحت بیان می‌دارد که حیات طیبیه وابسته به ایمان و عمل صالح، و این دو از بسترهای اصلی حیات معنوی و طیب هستند. درست است که حیات را خدای حیات بخش افاضه می‌کند، لیکن خداوند به مؤمن اهل عمل صالح این حیات را افاضه می‌کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «انسان به سبب ایمان، به مرتبه بالایی نیکبختی و نهایت سرور و شادمانی ارتقا می‌یابد» (خوانساری، ۱۳۶۶).

حیات طیبیه بالاترین مرتبه زندگی تلقی می‌شود که امکان سعادت در آن فراهم است و فرد در پرتو داشتن چنین زندگی می‌تواند در زمره صالحان قرار گیرد. در این سنخ از زندگی استعداد انسان کامل و با تمامیت ایمان فرد به دین و امور دینی آراسته می‌شود. قوانین زندگی طیب مبتنی بر فطرت و بر همین اساس با نیازهای انسان نیز سازگار است.

رابطه انواع زندگی در اندیشه علامه طباطبائی

در نگاه علامه طباطبائی (۱۳۷۴) وقتی افراد با نگاه تعلق به دنیا، زندگی خود را بنا می‌کنند، آن وقت مستعد آن خواهند بود که زندگی‌شان در قالب «متاع غرور: کالای فریب» (آل عمران/۳/۱۸۵) و «لهو و لعب: عقاید اعتباری و اهداف موهوم، سرگرمی به موهومات، و بازداری از مهمات» (انعام/۶/۳۲) نمایان شود.

بر همین اساس این نوع زندگی مقدمه شکل‌گیری زندگی سخت و پریشان‌کننده خواهد بود. در سوره طه آیه ۱۲۴ آمده است که «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم». طبق این آیه، انسان در اثر دوری از یاد خداوند، به معیشت ضنک مبتلا می‌شود. طباطبائی (۱۳۷۴) در تفسیر این آیه می‌گوید: کلمه (ضنک) در هر چیزی که به کار رود، فشار را

۱. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى».

می‌رساند. بی‌شک این فشار در همین دنیا به سراغ انسان می‌آید و البته در زندگی اخروی نیز تأثیر خود را خواهد گذاشت.

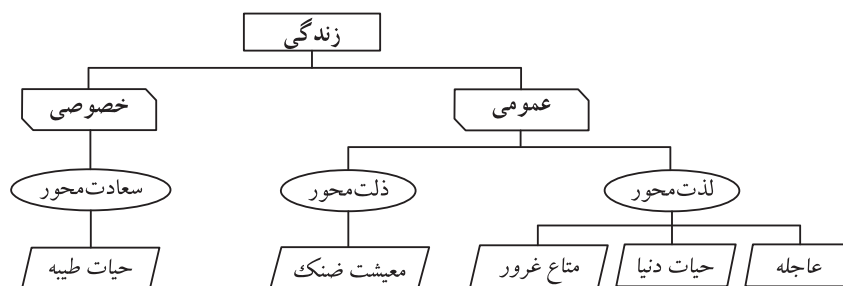
همچنین وی در ذیل آیه ۲۹ سوره رعد می‌گوید:

کلمه «طوبی» بر وزن «فعلی» - به ضم فاء - مؤنث اظیب (پاکیزه‌تر) است، و صفتی است برای موصوف محذوف، و آن موصوف - به طوری که از سیاق برمی‌آید - عبارت است از حیات و یا معیشت، زیرا نعمت هر چه که باشد از این رو گوارا و مورد غبطه است که مایه خوشی زندگی است، و وقتی مایه خوشی و سعادت است که قلب با آن سکون و آرامش یابد و از اضطراب خلاص شود، و چنین آرامش و سکونی برای احدی دست نمی‌دهد مگر آنکه به خدا ایمان داشته باشد و عمل صالح کند، پس تنها خداست که مایه اطمینان خاطر و خوشی زندگی است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱/۴۸۷).

بر اساس آنچه گذشت به نظر می‌رسد که علامه، بین رسیدن به زندگی سعادت محور و زندگی لذت محور ارتباط تنگاتنگی قائل شده است. رسیدن به حیات طیبه در گرو گذر از زندگی دنیا بوده و به هر اندازه که انسان در زندگی دنیا از امکانات خود برای رشد استفاده کند، به همان اندازه به حیات طیبه نزدیک شده است. زندگی دنیا باید به مثابه پلی در نظر گرفته شود که آدمی از روی آن می‌گذرد. انسان نمی‌تواند روی پل بماند، دیر یا زود باید از آن بگذرد. پس زندگی دنیا پلی برای رسیدن به حیات طیبه است. فرستاده شدن پیامبران، نزول کتب آسمانی همگی برای این بوده که انسان را در زندگی دنیا به حیات طیبه رهنمون کند که زندگی ایدئال است. از این رو شاید بتوان ادعا کرد که «زندگی لذت محور» حد فاصل «زندگی سعادت محور» و زندگی دیگری به نام «زندگی لذت محور» باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

علامه طباطبائی به انواعی از زندگی اشاره دارد که پژوهش حاضر دو ملاک را برای تقسیم‌بندی سنخ‌های زندگی بر اساس اندیشه علامه استخراج کرده است. علامه به دو نوع حیات عمومی (دنیاطلبانه) و خصوصی (آخرت‌طلبانه) اشاره می‌کند که حیات خصوصی به زندگی مؤمنانه اشاره دارد که زندگی حقیقی است و زندگی عمومی، شامل زندگی است که جنبه‌های کلی‌تر حیات را شامل می‌شود و بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی زندگی غیر حقیقی است.

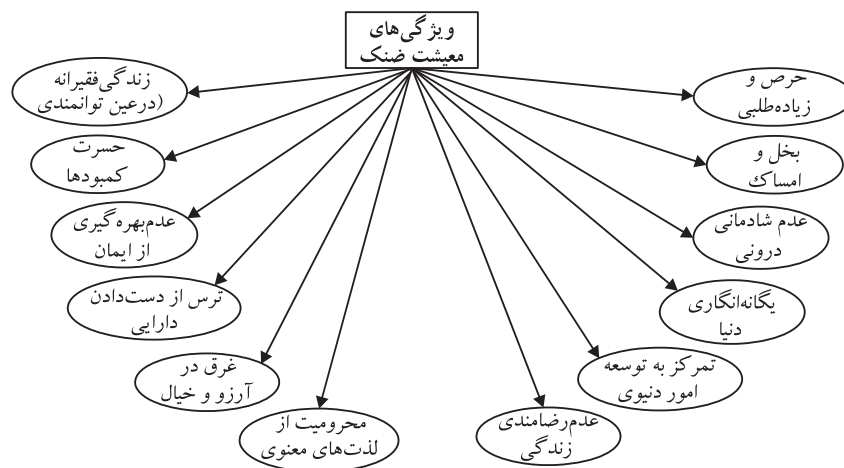


نمودار ۱ سنخ‌های زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی بر اساس زندگی خصوصی و عمومی

مفاهیم عاجله، حیات دنیا و متاع غرور بیانگر زندگی لذت‌محور از دیدگاه علامه طباطبائی است. همان‌گونه که گذشت هر سه مفهوم عاجله، حیات و متاع غرور به مرتبه‌ای از حیات عمومی اشاره دارد که بهره‌مندی و لذت‌محوری صرف از دنیا و نعمت‌های آن بدون در نظر داشتن امکان سعادت و ویژگی اساسی آن است. دنیاگرایی لذت‌محور بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی به سطح نازل حیات اشاره دارد که با سایر حیوانات مشترک است، زیرا لذت لازمه حیات حیوانی است. زندگی بدون کمالات واقعی، فناپذیر، همراه با ناخوشی‌ها و الم، شقاوت و اموری از این قبیل از دیگر شاخص‌های این سنخ از زندگی به‌شمار می‌رود.

مفهوم معیشت ضنک بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی به نوعی از زندگی اشاره دارد که فرد در عین ثروتمندی و عدم نیازمندی مالی، معیشت تنگی دارد، چرا که فرد غرق در آرزوها و امیال است و با حرص و زیاده‌خواهی‌ها هیچ‌گونه رضامندی نسبت به زندگی دنیوی خود ندارد. علامه طباطبائی این سنخ از زندگی را نیز حیاتی غیر حقیقی برمی‌شمرد و معتقد است کسانی که این چنین زندگی‌ای دارند، با سایر حیوانات تفاوتی ندارند و از رسیدن به بالاترین درجات کمال بازمی‌مانند. نمودار ۲ نیز ویژگی‌های مفهوم معیشت ضنک را به‌تصویر کشیده است که بیانگر زندگی لذت‌محور است.

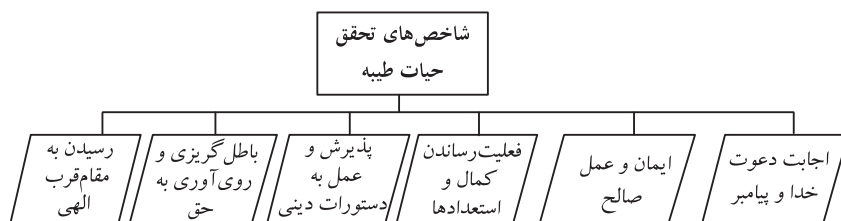
بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی حیات حقیقی منحصر در زندگی آخرت و سنخی از زندگی دنیوی به‌نام حیات طیبه است. رسیدن به کمالات واقعی، فناپذیری، سعادت‌مندی، لذت‌مندی بدون درد، واقعی بودن و دستیابی به تمام بهره‌مندی‌ها، ویژگی‌های زندگی آخرت است که بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی زندگی حقیقی به‌شمار می‌رود.



نمودار ۲ ویژگی‌های معیشت ضنک (زندگی ذلت‌محور) بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی حیات طیبه را بالاترین مرتبه زندگی تلقی می‌کند که امکان سعادت در آن فراهم است و فرد در پرتو داشتن چنین زندگی می‌تواند در زمره صالحان قرار گیرد. در این سنخ از زندگی استعداد انسان کامل شده و فرد با تمامیت ایمان به دین و امور دینی آراسته می‌شود. قوانین زندگی طیب مبتنی بر فطرت است و بر همین اساس با نیازهای انسان نیز سازگار است. رسیدن به مقام قرب الهی، عدم فریفتگی در امور دنیوی، گذشت‌محوری، زیباپنداری همه امور غیر از نافرمانی خدا، عدم منفعت‌محوری، عزت‌مندی و طلب آن از جانب خدا، لذت و سرور درونی، شعور و اراده حقیقی، دوری از جریان باطل و گرایش به جریان حق، پذیرش و عمل به دستورات دینی، برقراری تعاون و دلسوزی نسبت به دیگران و خوف از خدا از جمله شاخص‌های این نوع زندگی است که علامه طباطبائی بدان اشاره کرده است.

همچنین وی به شاخص‌هایی اشاره می‌کند که لازمه دستیابی به حیات طیبه است. در نمودار ۳ می‌توان شاخص‌های تحقق حیات طیبه را مشاهده کرد.



نمودار ۳ شاخص‌های تحقیق حیات طیبه (زندگی سعادت‌محور) بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی

منابع

قرآن کریم

- الهامی‌نیا، ع. ا. (۱۳۸۴). انواع حیات در قرآن. مریبان، ۱۶، ۲۴-۵.
- ایان، ب. (۱۳۸۴). علم و دین. ترجمه ب. خرماشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تهانوی، م. (۱۹۹۶). موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت: چاپ رفیق العجم و علی دحروج.
- جعفری، م. ت. (۱۳۷۹). ایدئال زندگی و زندگی ایدئال. قم: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حویزی، ع. (۱۳۸۳). نورالقلین. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوانساری، م. (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقانی، ز.، و پیشوایی، م. (۱۳۹۳). بهبود کیفیت زندگی با استفاده از آیات و روایات. اولین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم رفتاری. تهران.
- دیانی، م. (۱۳۹۰). معنای زندگی از منظر سید محمد حسین طباطبائی. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۴۸، ۲۳-۳۷.
- دزاکام، ل.، و عباسی‌زاده جهرمی، م. (۱۳۸۸). حیات از منظر قرآن و فلاسفه غرب و شرق. پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، ۳۵، ۳۵-۵۰.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: دفتر نشر کتاب.
- رفیعی، ع. (۱۳۸۴). حیات طیبه انسان (بر اساس حکمت نظری و عملی قرآن کریم). مریبان، ۱۸، ۴۱-۵.
- سیحانی، ج. (۱۴۲۱ق). محاضرات فی الالهیات. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سجادی، ج. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: امیرکبیر.
- سبزواری، م. (۱۳۸۳). اسرارالحکم. قم: مطبوعات دینی.
- صلیبا، ج. (۱۴۱۴ق). المعجم الفلسفی بالالفاظ العربیة و الفرنسیة و الانکلیزیة و اللاتینیة. بیروت: الشركة العالمية للكتاب.
- طباطبائی، م. ح. (۱۳۷۴ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، ف. (۱۳۱۷ق). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
- طبری، م. (۱۴۱۵ق). جامع البیان فی تأویل القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- عثمان، ع. (۱۳۷۳). روان‌شناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی. ترجمه س. م. ب. حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- غزالی، م. (بی تا). *إحياء علوم الدين*. بيروت: دارالكتاب العربي.
- فاضلی کبریا، م.، حسن زاده، ر.، و یدالله پور، م. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی «بهبود کیفیت زندگی» از منظر اسلام و روان‌شناسان مثبت‌گرا. *دین و سلامت*، ۱، ۷۳-۸۲.
- قرطبی، ا. (۱۴۰۵ق). *الجامع لاحکام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، م. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لینلی، آ.، و ژوزف، ا. (۱۳۸۸). *روان‌شناسی مثبت در عمل*. ترجمه ا. برجعلی و س. عبدالملکی. تهران: پنجره.
- مجلسی، م.ب. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: مؤسسه دارالوفاء.
- مطهری، م. (۱۳۸۰). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- ملاصدرا، م. (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیه فی اسفار الاربعه العقلیه*. قم: مکتبه المصطفوی.

- Beckner, M. O. (2005). Organism biology. In *the Encyclopedia of philosophy*, vol.7, In D. M. Borchert (Ed.), Editor in chief, 2 nd ed.
- Felix Alluntis, O.F.M. (2005). Vitalism. In *the Encyclopedia of philosophy*, vol.9, In D. M. Borchert (Ed.), Editor in chief, 2 nd ed.